

1

مِصْدَق

سطر سطر زندگی با آیہ ہا

آیہ ۱۳۹ سورہ آل عمران



سُما برترید...



بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



مَدِيْنَةُ



تفسیر آیہ ۱۳۹ سورہ آل عمران
استاد عابدینی



مقدمه

در دل تاریخ، جایی که هر نبرد و هر رویداد، برگی است بر دفتر سرنوشت امت‌ها، یک حقیقت همچون خورشید در آسمان معرفت می‌درخشد: ایمان، مایه‌ی علو و برتری است. این کتابچه، در جستجوی ریشه‌های امید واقعی است، آن امیدی که در دل‌ها می‌نشیند و به جامعه‌ای مؤمن، عزت و اقتدار می‌بخشد. از جنگ احد تا شهادت‌هایی که جریان‌ساز شدند، هر بخش از این متن، دعوتی است به تأمل در سنت‌های الهی و قدرت ایمان که می‌تواند تهدیدها را به فرصت‌هایی برای رشد و تعالی تبدیل کند.

این کتابچه، نه تنها یک خوانش است، بلکه یک سفر است در جستجوی علو واقعی و برتری که از ایمان سرچشمه می‌گیرد. با نگاهی به گذشته و پایبندی به اصول ایمانی، این کتابچه راهنمایی است برای رسیدن به علوی که فراتر از قدرت‌های زودگذر دنیوی است. از دلایل شکست‌ها تا پیروزی‌های نهفته در آنها، از اهمیت شهادت و اثرات آن بر جامعه تا نقش ایمان در برتری و حاکمیت، هر صفحه از این کتابچه دعوتی است به بازاندیشی و تجدید نظر در مفاهیمی که ممکن است برای مدت‌ها از نظرها پنهان مانده باشند.

بیایید با هم قدم در این مسیر بگذاریم و با چشمانی باز به دنبال درک عمیق‌تری از ایمان و نقش آن در تاریخ و زندگی امروزی‌مان باشیم. در این مسیر، ما به دنبال فهمی نو از سنت‌هایی هستیم که بنیان‌های

فرهنگ و تمدن‌ها را شکل داده‌اند. از جنگ‌هایی که تاریخ را رقم زده‌اند تا شهادت‌هایی که مسیر تاریخ را تغییر داده‌اند، این کتابچه به ما نشان می‌دهد که چگونه ایمان می‌تواند ما را در برابر بزرگ‌ترین چالش‌ها مقاوم سازد.

در این کتابچه، ما به دنبال درک این هستیم که چگونه ایمان می‌تواند به ما کمک کند تا از شکست‌ها درس بگیریم و آن‌ها را به پل‌هایی به سوی موفقیت‌های بزرگ‌تر تبدیل کنیم. ما به دنبال فهم این هستیم که چگونه شهادت‌ها می‌توانند جامعه را تحت تأثیر قرار دهند و چگونه ایمان می‌تواند در برتری و حاکمیت یک جامعه نقش داشته باشد. این کتابچه، دعوتی است به بازاندیشی در مفاهیمی که شاید برای مدت‌ها نادیده گرفته شده‌اند و به ما نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم با پایبندی به اصول ایمانی، به علوی دست یابیم که فراتر از قدرت‌های زودگذر دنیوی است.





سُورَةُ الْعَمْرَانِ

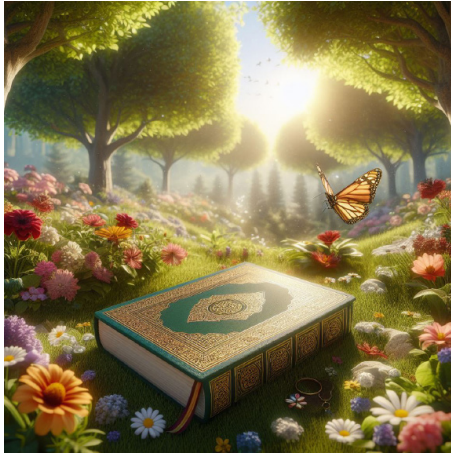
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!



پایداری و امید در برابر سختی ها



«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ
الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»،
این آیه بسیار عظیم، زیبا
و بشارت‌دهنده است. «وَلَا
تَهِنُوا» به معنای سست نشوید
و «وَلَا تَحْزِنُوا» به معنای
محزون نشوید است. حزن و
سستی گاهی اوقات به دلیل
ضعف درونی و گاهی به

واسطه آسیب بیرونی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، اگر شکستی برای
جامعه‌ای رخ دهد، این موضوع می‌تواند باعث سستی در افراد آن جامعه
شود، به گونه‌ای که حالت سستی، ناامیدی و احساس ناتوانی در آن‌ها ایجاد
می‌شود. «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ»، در اینجا استخفاف به معنای پست
کردن قوم است و در نتیجه، سستی و تبعیت از او را به دنبال داشته است.
استخفاف، یعنی همان عامل بیرونی که باعث سستی و تبعیت می‌شود.
استکبار باعث استضعاف و سست شدن طرف مقابل می‌شود. به عنوان
مثال، فرعون می‌گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»، وقتی خود را رب اعلی می‌دانست
و مردم را با اقتدار سیاسی خود تحت فشار قرار می‌داد، مردم نیز سست
شده و تابع او می‌شدند.

عامل درونی چگونه است؟ به عنوان مثال، حضرت زکریاء (سلام الله علیه) می‌فرماید: «رَبِّ اِنِّی وَهَنْ الْعَظْمُ مِنِّی وَاشْتَعَلَ الرَّاسُ شَیْبًا»، به این معنا که من پیر شده‌ام و موهایم سپید شده است، دیگر توانایی فرزنددار شدن را ندارم. این نوع سستی از درون انسان است و توسط کسی از بیرون تحمیل نشده است، بلکه از درون بدن، توانایی‌ها از دست رفته‌اند. همانطور که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِی الْخَلْقِ»، وقتی عمر طولانی می‌شود، نکس در بدن و خلقت بدنی ایجاد می‌شود و ضعف پدید می‌آید.

این نگاه اول است که خداوند نهی می‌کند: «وَلَا تَهِنُوا»، اگر عاملی از بیرون برای شما آمد - که در جنگ احد شکست اجمالی بود - شما حق ندارید سست شوید. چرا؟ به دنبال آن، خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَحْزَنُوا»، شما حق ندارید محزون باشید. محزون شدن برای چیزی است که انسان آن را حق خود می‌دانست، ملک خود می‌دانست و آن را مال خود می‌دانست، ولی به هر دلیلی از دست رفته است. این نسبت به گذشته است که انسان چیزی را داشت - عزتی را داشت - که در جنگ بدر و با ایمان ایجاد شده بود. حالا در اثر جنگ احد، آن عزتی را که فکر می‌کرد به دست آورده، از دست داده است. در چشم مشرکین، جرأت پیدا کردند بر مسلمان‌ها و فکر کردند که می‌توانند بر آن‌ها پیروز شوند. خود مسلمان‌ها نیز این حالت را پیدا کردند که ما باید پیروز می‌شدیم، چون با خدا بودیم و چون ما مؤمن بودیم، شکست برای ما نباید باشد. لذا وقتی شکست ایجاد شد، نمی‌دانستند که پیروزی در هر شرایطی نیست و پیروزی با حفظ شرایط و تبعیت است. چون تبعیت نکردند، شکست ایجاد شد. لذا «وَلَا تَهِنُوا»؛ سست نشوید، ناامید نشوید.

جهاد تبیین: مبارزه با ناامیدی و ایجاد امید در جامعه

آفت عظیمی که جامعه را تهدید می‌کند و می‌تواند به از دست رفتن اجتماع منجر شود، ناامیدی است. این موضوعی است که حضرت آقا به شدت و با دقت در حال کار بر روی آن هستند. به ویژه در زمینه ایجاد امید در جامعه از طریق نهضت جهاد تبیین. هدف این است که نه تنها جلوی ناامیدی گرفته شود، بلکه امیدی واقع‌بینانه و مبتنی بر حقایق ایجاد گردد. این دقیقاً همان چیزی است که می‌خواهد بیان شود: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا». شما ممکن است کوتاهی کرده و چیزهایی را از دست داده باشید، اما این از دست دادن می‌تواند به عنوان فرصتی برای پیشرفت تلقی شود. اگر به درستی به عنوان فرصت شناخته شود، این می‌تواند منجر به به دست آوردن دستاوردهای بزرگتری شود که فراتر از آنچه از دست رفته است، می‌باشد.



تحلیلی برای امید واقعی

اگر به دقت تحلیل کنیم، می‌بینیم که این از دست دادن نه تنها ضرری نداشت، بلکه منجر به منافع بالاتری نیز شد. پس این تعبیر که آیا مسلمانان نمی‌توانستند در جنگ احد پیروز شوند، پاسخ می‌دهد: بله، حتی با همان شرایط، امکان پیروزی وجود داشت. هرچند که در نهایت، پیروزی محقق شد و این شکست، به نام اسلام، شکست تلقی نگردید. اما مسلمانان خود احساس کردند که با تلفاتی که دادند و با شکست ابتدایی که تجربه کردند، شکست خورده‌اند. در نگاه اول، دشمنان نیز تصور کردند که مسلمانان شکست خورده‌اند. با این حال، تحلیل این رویداد به یک دارایی عظیم تبدیل شد، به گونه‌ای که هیچ جنگی در قرآن کریم مانند جنگ احد تحلیل نشده است.

اگر به تاریخ نگاه کنیم، جنگ‌های مهم بسیاری را می‌بینیم، اما هیچ جنگی مانند جنگ احد در قرآن کریم، و به ویژه در بخش‌هایی از سوره آل عمران، تحلیل و بررسی نشده است. این تحلیل، یک سرمایه عظیم ایجاد کرد که نه تنها برای مؤمنان در صدر اسلام مفید بود، بلکه قواعد و سنت‌هایی را آشکار ساخت که تا زمانی که جهان وجود دارد، کشف و آشکار شدن این سنت‌ها برای تمام جوامع بعدی مفید خواهد بود. این یک دارایی عظیم است که به سادگی به دست نیامده است. شهادت شهید سلیمانی: از دست دانی که به پیروزی بدل شد



شهادت شهید سلیمانی: از دست دادنی که به پیروزی بدل شد

گاهی اوقات، موقعیت‌هایی پیش می‌آید که فردی از میان ما به شهادت می‌رسد. به عنوان مثال، وقتی خداوند - به صورت تکوینی - اجازه داد که شهید سلیمانی به شهادت برسد، این اقدام دشمنان بود که او را به شهادت رساندند. اما در نهایت، این رخداد به گونه‌ای شد که حرکتی عظیم ایجاد کرد. به قول خودشان و به تعبیر رهبری، دشمنان از شهید سلیمانی بیشتر از زمانی که قاسم سلیمانی زنده بود می‌ترسند. اکنون، حتی عکس او نیز ممنوع شده است، نشان‌دهنده تأثیر عمیق و گسترده‌ای که او بر جای گذاشته است. این واقعه، که به ظاهر یک از دست دادن بود، در حقیقت به دست آوردنی بزرگ بود.



شهادت شهید مطهری: تبدیل تهدید به فرصت در پرتو ایمان

در ابتدای انقلاب، شهادت شهید مطهری رخ داد. در آن زمان، توجه گسترده‌ای به افکار ایشان وجود نداشت و تنها عده‌ای خاص، علاقه‌مند به دنبال کردن اندیشه‌های او بودند. این افکار در همه دانشگاه‌ها مطرح نبود و حتی دانشجویان مؤمن و طلاب نیز به طور گسترده‌ای در پی آن نبودند. با این حال، با شهادت شهید مطهری، افکارش توسعه و گسترش یافت. ترور او به ظاهر یک ضرر بود، اما در واقع، به فرصتی بزرگ تبدیل شد. این تهدید به فرصتی برای شناخت و گسترش اندیشه‌های او مبدل گردید. بنابراین، «وَلَا تَهِنُوا»، سست نشوید اگر چیزی را از دست دادید، و «وَلَا تَحْزَنُوا»، نسبت به آنچه که فکر می‌کردید باید داشته باشید و از دست داده‌اید، حزن به خود راه ندهید و ناامید نشوید. «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، این بیان نشان‌دهنده زیبایی و عمق اندیشه‌های اوست.



علو الهی در برابر علو دنیوی

یکی از سنت‌های عظیم الهی این است که خداوند سبحان، علیّ بالذات است. علوّ ذاتی تنها به خداوند تعلق دارد. اگر خداوند علیّ بالذات است، پس هر کسی که به او منسوب باشد، به نوعی از علوّ بهره‌مند خواهد بود. «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» به این معناست که نمی‌توان کسی را یافت که به خدا منسوب باشد و از علوّ بی‌بهره باشد. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا» به معنای از دست دادن علوّ و نبود آن است. به ما گفته می‌شود که حق نداریم به سستی گرایش پیدا کنیم یا حزن بگیریم، زیرا اگر مؤمن باشیم، علوّ به ما تعلق دارد.

در نگاه اول، ما علوّ را چگونه می‌بینیم؟ به صورت اقتدار سیاسی یا حاکمیتی، مانند علوّ فرعونی که فرعون می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»، به این معنا که من برتر هستم و قدرت سیاسی و نظامی در دست من است. هر کسی که تخلف کند، من او را مجازات می‌کنم. این نوعی از علوّ است که انسان می‌بیند. کسی که سرمایه و پول دارد، ممکن است بگوید: من با پولم می‌توانم هر کاری انجام دهم، پس علوّ برای من است.



تفاوت بین قدرت الهی و توهم دنیوی

قارون و فرعون هر دو علو را مربوط به خود می‌دیدند. با این حال، فرعون با تمام قدرتش چگونه از علو ساقط شد؟ او با تمام تشکیلاتش غرق شد، نشان دهنده اینکه علو او ذاتی نبود. قارون نیز، که خانه‌اش را به گونه‌ای ساخته بود که از دور دست‌ها قابل مشاهده باشد و ثروتش را به نمایش می‌گذاشت، ناگهان با تمام علوش در زمین فرو رفت. این نشان می‌دهد که علو او نیز حقیقی نبود، بلکه توهمی از علو بود. اگر واقعی بود، نه فرعون غرق می‌شد و نه قارون در زمین فرو می‌رفت. هر چه مال بیشتر، خسف عمیق‌تر و هر چه لشکر مجهزتر، غرق بیشتر. آنچه که باید نجات‌بخش باشد، هلاک‌کننده شد.

این نشان می‌دهد که علو ذاتی تنها به خدا تعلق دارد و هر کسی که به خدا منسوب است، به علو واقعی دست می‌یابد. «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ هر چه ایمان به خدا بیشتر باشد، مراتب علو بالاتر می‌رود. افراد مؤمن به علو فردی دست می‌یابند و جامعه‌ای که اهل ایمان باشد، علو اجتماعی پیدا می‌کند.

علو الهی: برتری کلمه خدا و امید در برابر استکبار

خداوند می‌فرماید: «لَا تَهْنُؤَا»، یعنی حق ندارید سست شوید. چرا؟ زیرا «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»، کلمه خدا همواره برتر است، چون به خدای علیّ منسوب است. این سنت الهی است که اگر انسان آن را پذیرفته باشد، امیدی بزرگ در دل او زنده می‌کند. امروز نیز همین امید را می‌توان در دل‌ها زنده نگه داشت. اگر می‌بینید که استکبار با تمام قدرتش می‌کوشد ما را محدود کند، اما «وَلَا تَهْنُؤَا وَلَا تَحْزَنُوا»، نباید سست شویم و نباید اندوهگین شویم. اگر ایمان و ارتباط با خدا را حفظ کنیم، قطعاً به علو دست خواهیم یافت

این علو از نوع ارتباطی و معنوی آغاز می‌شود و به علو مکانی می‌انجامد. علو مکانی تنها نیست، بلکه اگر علو مکانی رعایت شود، علو مکانی نیز حاصل می‌شود. «وَنُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»، اوج علو ایمانی است که به دنبالش اوج علو مکانی را نیز به ارمغان می‌آورد، قدرت استیلای بر کل زمین را به دست می‌دهد و دل‌ها و زمین را تحت تصرف خود درمی‌آورد.

«كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»، سنت الهی است و «كَلِمَةُ الْكُفْرِ هِيَ السُّفْلَى»، کلمه کفر پست است. این تعبیر نشان می‌دهد که علو تنها به کلمه خدا تعلق دارد، زیرا در همان آیه آمده است که «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى»، کلمه کفر پست است، نه به این معنی که نسبتاً پست است، بلکه به طور قطعی پست است.



قدرت نقطه‌زنی و برتری ایمان

حکیم بودن به معنای دقت و نقطه‌زنی است؛ عزیز بودن به معنای داشتن قدرتی است که مغلوب نمی‌شود. حکمت یعنی این قدرت غیر مغلوب با دانش به کار گرفته می‌شود و وقتی با دانش به کار گرفته شود، به معنای دقت و نقطه‌زنی است. اثر قدرتمندانه نقطه‌زنی این است که: «جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا». این نقطه‌زنی در همین جاست. آیات قرآن به زیبایی این قدرت نقطه‌زن را بیان می‌کنند که: «جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا». اگر واقعاً خدای سبحان با نیروهایی که ما نمی‌بینیم یاری می‌کند، این سنت الهی است. اگر کسی «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» را درک کند، این «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» چگونه محقق می‌شود؟ نگاه نکنید به اینکه تعدادتان کم است، اگر شما «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، مکانت شما نیروهایی را که نمی‌بینید، به ارمغان می‌آورد. این با کسی که تمام دیدگاهش به دنیا محدود است، متفاوت است. قبلاً گفته شده که تمام زندگی دنیا در برابر آخرت، متاعی اندک است و قابل مقایسه نیست. در آیات قبلی خواندیم که فرشتگان مسلح، فرشتگان پشتیبان، فرشتگان نازل شده، همه برای گروهی کم‌شمار نازل شدند. پس کم‌شمار بودن، دلیل بر پستی نیست، بلکه دلیل بر برتری است اگر شما «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». انسان در این سنت‌ها حرکت می‌کند.

راهی به سوی تحقق جامعه ایمانی

درک این سنت‌ها، نگاه انسان به هستی را دگرگون می‌کند. آگاهی از اینکه هر چه ارتباط با خداوند قوی‌تر باشد، علو مکانتی و مکانی به دنبال آن خواهد بود و سیطره الهی نیز حاصل می‌شود، بسیار مهم است. گاهی این علو در سطح فردی مشهود است، جایی که یک فرد مؤمن به خدا، تمام حوادث دنیا را زیر پا دارد و هیچ چیز نمی‌تواند او را از پای درآورد. گاهی نیز در سطح جمعی و جامعه‌ای است، جایی که جامعه قدرت و حاکمیت پیدا می‌کند و مؤمنین در آن حاکم می‌شوند. اگر بخواهیم «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» را در جامعه محقق کنیم، راه آن فقط امر به معروف نیست، بلکه تقویت نگاه ایمانی در درون مؤمنان نیز مهم است.

این به معنای آن نیست که فقط یکی از این دو باید انجام شود؛ بلکه در کنار امر به معروف، باید راه سیطره سیاسی و علو مکانتی را که در دل‌ها جا باز می‌کند، پیمود. این به این معناست که مؤمنان باید خود را از رتبه‌های پایین‌تر ایمان به رتبه‌های بالاتر برسانند تا جامعه اصلاح شود و بهتر گردد. با این «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» محقق می‌شود. پس «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» نه تنها به معنای امر به معروف است، بلکه به معنای تقویت ایمان در درون مؤمنان نیز هست.



علو ایمان: رشد درونی و تأثیر اجتماعی

مراتب ایمان، مراتبی از علو و تأثیر هستند. این علو، بنیادش علو مکانتی است که از دلها آغاز می‌شود. وقتی علو مکانتی در دلها جای می‌گیرد، اقتدار سیاسی نیز شکل می‌گیرد. بنابراین، اگر مؤمنان به دنبال جبران ضعف‌های جامعه هستند، نه تنها باید به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند - که خود یک وظیفه است - بلکه باید در نظام ایمانی خود رشد ایجاد کنند. این به معنای آن است که باید به دنبال راه‌هایی برای تحقق مرتبه‌ای بالاتر از ایمان در وجود خود و ارتقاء جامعه ایمانی باشیم. این می‌تواند به معنای بستن عهد جمعی برای ارتقاء مرتبه ایمان نسبت به طاعت خداوند باشد. این دستورالعمل‌ها از قرآن هستند و نمی‌توانیم پس از خواندن آنها بی‌تفاوت بگذریم، زیرا حجت بر انسان تمام می‌شود. تنها دلسوزی و گریه کردن بدون عمل، فایده‌ای ندارد.

برای دین و دینداری هزینه کنیم

در یک دانشگاه، اساتید در جلسه‌ای هیئتی نشسته بودند و به شدت گریه می‌کردند. وقتی علت را جویا شدم، از وضعیت نامطلوب دانشگاه گلایه داشتند. من به آن‌ها گفتم: گریه خوب است تا بی‌تفاوت نشویم، اما عمل کردن نیز ضروری است. آیا با دانشجویان صحبت کرده‌اید؟ آیا سعی کرده‌اید با آن‌ها دوست شوید و دردشان را درک کنید؟ به عنوان استاد، باید پیشقدم شوید و با آن‌ها ارتباط برقرار کنید تا مشکلات را حل کنید. ما باید برای دین هزینه کنیم تا دینداری رشد کند. نمی‌توان فقط منتظر تحقق دین بود و در صورت عدم موفقیت، تنها به گریه بسنده کرد. گریه در حضور خداوند خوب است تا از او کمک بخواهیم، اما باید با اقدامات عملی همراه باشد. این گریه نباید نشانه‌ی سستی یا اندوه باشد. اگر کسی فقط اخبار یأس‌آور را منتشر کند، نشان می‌دهد که ایمان واقعی در او نیست. زیرا «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» با «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» همراه است و اگر واقعاً مؤمن باشیم، برتری حتمی است. اگر کسی خود را در موقعیت برتر نمی‌بیند، به این معناست که ایمان را درک نکرده است.



هر چه ارتباط با خداوند قوی‌تر
باشد، علو مکانتی و مکانی به دنبال
آن خواهد بود و سیطره الهی نیز
حاصل می‌شود، بسیار مهم است.
این به معنای آن است که باید به
دنبال راه‌هایی برای تحقق مرتبه‌ای
بالتر از ایمان در وجود خود و ارتقاء
جامعه ایمانی باشیم

